

• ^۱ کنون ای خردمند وصف خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد کنون تا چه داری بیار از خرد که گوش نیوشنده زو بر خورد خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای ازو شادمانی وزویت غمیست وزویت فزونی وزویت کمیست خرد تیره و مرد روشن روان نباشد همی شادمان یک زمان چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار از بر خورد.

– ^۲ در بخشش و دادن آمد پدید ببخشید دانا چنان چون سزید فلکها یک اندر دگر بسته شد بجنید چون کار پیوسته شد چو دریا و چون کوه و چون دشت و راغ زمین شد به کردار روشن چراغ ببالید کوه آبها بر دمید سر رستی سوی بالا کشید زمین را بلندی نبد جایگاه یکی مرکزی تیره بود و سیاه خور و خواب و آرام جوید همی وزان زندگی کام جوید همی نه گویا زبان و نه جويا خرد ز خاک و ز خاشاک تن پرورد نداند بد و نیک فرجام کار نخواهد ازو بندگی کردگار چو دانا توانا بد و دادگر از ایرا نکرد ایچ پنهان هنر چینیست فرجام کار جهان نداند کسی آشکار و نهان.

– ^۳ چو زین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید سرش راست بر شد چو سرو بلند به گفتار خوب و خرد کاربرد پذیرنده هوش و رای و خرد مر او را دد و دام فرمان برد ز راه خرد بنگری اندکی که مردم به معنی چه باشد یکی مگر مردمی خیره خوانی همی جز این را نشانی ندانی همی.

۱. ^۴ ترا از دو گیتی برآورده اند به چندین میانجی بپورده اند نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار شنیدم ز دانا دگرگونه زین چه دانیم راز جهان آفرین نگه کن سرانجام خود را ببین چو کاری بیایی ازین به گزین به رنج اندر آری تنت را رواست که خود رنج بردن به دانش سزاست چو خواهی که یابی ز هر بد رها سر اندر نیاری به دام بلا نگه کن بدین گنبد تیزگرد که درمان ازویست و زویست درد نه گشت زمانه بفرسایدش نه آن رنج و تیمار بگزایدش نه از جنبش آرام گیرد همی نه چون ما تباهی پذیرد همی.

۲. ^۵ ز یاقوت سرخست چرخ کیود نه از آب و گرد و نه از باد و دود به چندین فروغ و به چندین چراغ بیاراسته چون به نوروز باغ روان اندرو گوهر دلفروز کزو روشنایی گرفتست روز ز خاور برآید سوی باختر نباشد ازین یک روش راست تر ایا آنکه تو آفتابی همی چه بودت که بر من نتابی همی.

– ^۶ چراغست مر تیره شب را بسیج به بد تا توانی تو هرگز مپیچ چو سی روز گردش بیمایدا شود تیره گیتی بدو روشنا پدید آید آنگاه باریک و زرد چو پشت کسی کو غم عشق خورد چو بیننده دیدارش از دور دید هم اندر زمان او شود ناپدید دگر شب نمایش کند بیشتر ترا روشنایی دهد بیشتر به دو هفته گردد تمام و درست بدان باز گردد که بود از نخست بود هر شبانگاه باریکتر به خورشید تابنده نزدیکتر بدینسان نهادش خداوند داد بود تا بود هم بدین یک نهاد.

• ^۸ سخن هر چه گویم همه گفته اند بر باغ دانش همه رفته اند اگر بر درخت برومند جای نیابم که از بر شدن نیست رای کسی کو شود زیر نخل بلند همان سایه زو بازدارد گزند توانم مگر پایه ای ساختن بر شاخ آن سرو سایه فکن کزین نامور نامه شهریار به گیتی بمانم یکی یادگار تو این را دروغ و فسانه مدان به رنگ فسون و بهانه مدان ازو هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد.

^۱Weak Memory Models ^۲Sequentially Consistent Memory Models ^۳Sequentially Consistent Memory Models
^۴Higher-order Concurrency ^۵Generalizing Linearizability ^۶Higher-order iterator
^۷Contextual Refinement ^۸Liveness Properties